



مهاجرت نخبگان با تلقین نارضایتی

سیاست‌گذاری در زمینه مهاجرت نخبگان صرفاً صدگری آمار و ارقام نیست

۱۰

دوشنبه ۲۴ آبان ۱۴۰۱ • ۱۷:۰۴ ریبیع الاول ۱۴۴۴ • سال سی‌ام • شماره ۴۲۰ ۸۶

همیشه یک جامعه



عکس همشهری/روانا عادل

وقف فرشته‌ها

گزارشی از نخستین مرکز نگهداری از معلولان بی سرپرست در تهران که در آن، این افراد شیوه‌هایی برای کسب درآمد می‌آموزند

گزارش سحر جعفریان روزنامه‌نگار

روی ویلچر برقی، نزدیک در ورودی به آن نرده‌های فلزی بلند، نشسته و دستش را زیر چانه زده. فیلسوفانه بیرون را می‌پاید. گاهی چشم می‌دوزد به آدم‌هایی که هر یک روایت‌های خاص خود را دارند یا خیره می‌ماند به سراسیمگی را مانند گانی که با بوق ممتد می‌خواهند راهشان را باز کنند. ۱۰ساله است. از وقتی به یاد دارد با معلولیتی مادرزاد (فقدان اندام تحتانی) یا در شیرخوار گاه آمنه قد کشیده یا در دیگر مراکز نگهداری بهزیستی، زندگی کرده است. مراکز نگهداری بهزیستی، خدمات بهزیستی و توانبخشی شهرداری ویلچر هم مهم است و باید که حلالا فیلسوفانه در آن نشسته و روزگار می‌گذراند. هنوز، چشم به دنیای بیرون دارد

و برای آدم‌هایش قصه‌سازی می‌کند که کسی صدایش می‌زند؛ «مریم... بیا بریم بالا، و این ویلچرهامان را عوض کنیم. باتری‌های تازه آورده‌اند. نوبت‌مان شده است.» دلش می‌خواهد کمی بیشتر به خلوت روزانه‌اش ادامه دهد اما تعویض باتری ویلچر هم مهم است و باید انجامش بدهد تا به نوعی پاهای نداشته‌اش را جبران کند. از سر ناچاری، اهرم کوچک فرمان روی دسته ویلچر را به عقب می‌چرخاند و می‌رود به سمت صدایی که او را فراخوانده است. و این قصه همه روزهای مریم و سایر دختران و بانوان معلول مرکز خیریه باغ فرشته به‌عنوان نخستین مرکز نگهداری از معلولان بی‌سرپرست در تهران و مبتکر در شیوه‌های ایجاد اشتغال برای این گروه از افراد خاص جامعه است که یا از بدو تولد در گوشه و کناری از شهرها شده‌اند یا بعد از سال‌ها، خانواده‌هایشان از عهده نگهداری آنها برنیامده‌اند و پای بهزیستی و مراکز مربوطه را به میان کشانده‌اند.

خانه‌ای که باغی برای فرشته‌ها شد

وسعت حیاط مرکز خیریه باغ فرشته به حدود ۵۰۰مترمربع می‌رسد که بخش اعظم آن را ساختمان کارگاه‌های مهارت آموزی و کارآفرینی از آموزش موسیقی تا عروسک‌دوزی (در انتهای ترین نقطه) و درختان کهنساز و سر به فلک کشیده بانچه‌ها در بر گرفته است. بخش دیگر آن نیز ساختمان خوابگاه مرکز است. قدمت این مرکز خیریه که به باغ فرشته بخش دیگر آن نیز ساختمان خوابگاه مرکز است. قدمت این مرکز خیریه که به باغ فرشته شهرت دارد به سال‌های پیش از انقلاب‌اسلامی بازمی‌گردد. به زمانی که واقف نیکوکار (حاج قاسمعلی فرهند)، ملکی بزرگ در محله الهیه تهران با هدف نگهداری از سالمندان و افراد قاسمعلی فرهند)، ملکی بزرگ در محله الهیه تهران با هدف نگهداری از سالمندان و افراد دارای معلولیت وقف کرد. این ملک در گذر زمان و با نظارت سازمان بهزیستی به خانه مددجویان دارای معلولیت‌های جسمی و حرکتی تبدیل شد. خانه‌ای برای دختران توانیاب‌شاعر، نویسنده، کارآفرین، نوازنده و بازیگر که به‌رغم

مهر تأیید شورا بر عملکرد مناسب اقتصادی شهرداری

گزارش عملکرد ۶ماهه درآمد و هزینه شهرداری تهران در صحن شورای شهر قرائت و تصویب شد

۱۲



زرمزه محبت در تربیت دینی

صیوری، ارتباط خوب بافرزند از ابتدای کودکی مهم‌ترین عوامل تربیت دینی فرزندان است

۱۳

گزارش سحر جعفریان روزنامه‌نگار

کودکی‌اش را با شیطنت و بازیگوشی در همین مرکز سپری کرده؛ شیطنت‌هایی که خودش می‌گوید: «گاهی اوقات، مادرها و پرستارها از دستم کلافه می‌شدند.» او هم ازرویش این است که مانند دوستش سرین، روزی ترحیص شود و خانه و زندگی خودش را داشته باشد؛ «چند ماهی تجربه زندگی در یکی دیگر از مراکز نگهداری بهزیستی را داشتم. در همان مرکز با معلم مهربانی آشنا شدم. انقدر مهربان که از آن روز آشنایی به بعد صدایش می‌کنم «مامان». با مجوز بهزیستی، رفت‌وآمدهایم به خانه مامان شروع شد. در جریان همین رفت‌وآمدها، با شغل «مدیرپریت شبکته‌های مجازی» آشنا شدم و شروع کردم به تولید محتوا برای صفحه مجازی یک شرکت تولیدی ایرانی. اولش سخت بود اما به مرور زمان و با آموزش‌هایی که از برخی از مددکاران باغ فرشته دریافت کردم، مسلط شدم. البته تجربه انبارداری باغ فرشته را هم دارم. بابتش حقوق می‌گرفتم اما کرونا که آمد به سبب جلوگیری از ابتلا منجور شدم آن را راه‌کنم. دوره‌های دفتری را هم گذراندم. یکی از ویژگی‌های این مرکز، همین حمایت‌های دلسوزانه است که نمی‌گذارند تحت هیچ شرایطی به خاطر محدودیت‌های جسمانی که داریم، ناامید شویم. استعدادیابی می‌کنند، آموزش می‌دهند و تشویق می‌کنند تا قدر تمند ادامه دهیم. شما اینجا دختری را پیدا نمی‌کنید که رشته موردعلاقه‌اش را نداشته باشد یا صاحب هنر و حرفه‌ای از عروسک‌دوزی تا کافه‌داری نشده باشد؛ مگر در شرایط خاصی مانند دخترانی با معلولیت‌های اصطلاحات که افراد در آن توانایی هیچ حرکتی را ندارند.»

زندگی در سایه تلاش، مهارت آموزی و کمک خیران

صدایش می‌کنند: «ویکتوریا.» چون آن سال‌ها که حدود ۷فرا ۱۳۶۵) داشت قرار بود خانواده‌ای ثروتمند که حامی او بودند، راهی آمریکا شود؛ اتفاقی که رخ نداد. نامش در شناسنامه، «سنسرین» است. می‌گوید: «در پرونده‌ام نوشته‌اند نوزاد دختر، هروزه، رها شده مقابل بیمارستانی در محله...» این را یکبار که در سال‌های نوجوانی‌اش دنبال پدر و مادرش می‌گشت، در پرونده‌اش دیده بود. ویکتوریا، یک ماهی می‌شود از مرکز باغ فرشته ترحیص شده. خانهای کوچک در محدوده افسر به اجاره کرده و حالا، روزی‌ای زندگی در بیرون از مرکز را تنگ در آغوش گرفته‌است. خوشحال است؛ انقدر که چشم‌هایش هم می‌خندد. می‌گوید: «بیرون رفتن از مراکز نگهداری معلولان و مستقل شدن یکی از بزرگ‌ترین آرزوهای افرادی مثل من است. اینجا از هر کسی پرسید آرزویت چیست؟ به‌رغم محدودیت‌های جسمی، نمی‌گوئید کاش با دانشتم یا کاش ناشنوا نبودم! می‌گوئید دلم می‌خواهد برای خودم خانه و زندگی مستقل داشته باشم.» این آرزو، دلیلی بر برد یا نا مناسب بودن خدمات مراکز نگهداری نیست؛ نه. این به مقتضیات دوران مختلف زندگی ما مانند سایر افراد جامعه برمی‌گردد. من و امثال من در این سن، دلمان می‌خواهد درس بخوانیم. کار کنیم، حقوق بگیریم و باقی روزمرگی‌هایی را داشته باشیم که خیلی‌ها، حوصله‌شان از آنها سر رفته. دلمان معاشرت و فعالیت‌های جمعی می‌خواهد. شاید محدودیت‌هایی داشته باشیم اما ناتوان نیستیم. ما هم آرزوهایی داریم که اینجا در سایه تلاش خودمان، آموزش در کارگاه‌های مهارت آموزی، تحصیل و لطف خیران، به آنها می‌رسیم؛ شاید کمی دیر اما می‌رسیم.»

از استعدادیابی تا درآمدزایی

«سسمیرا» هم دچار نقص تحتانی مادرزایی است. ۲۳سال دارد و خوش سخن است. دوران کودکی‌اش را با شیطنت و بازیگوشی در همین مرکز سپری کرده؛ شیطنت‌هایی که خودش می‌گوید: «گاهی اوقات، مادرها و پرستارها از دستم کلافه می‌شدند.» او هم ازرویش این است که مانند دوستش سرین، روزی ترحیص شود و خانه و زندگی خودش را داشته باشد؛ «چند ماهی تجربه زندگی در یکی دیگر از مراکز نگهداری بهزیستی را داشتم. در همان مرکز با معلم مهربانی آشنا شدم. انقدر مهربان که از آن روز آشنایی به بعد صدایش می‌کنم «مامان». با مجوز بهزیستی، رفت‌وآمدهایم به خانه مامان شروع شد. در جریان همین رفت‌وآمدها، با شغل «مدیرپریت شبکته‌های مجازی» آشنا شدم و شروع کردم به تولید محتوا برای صفحه مجازی یک شرکت تولیدی ایرانی. اولش سخت بود اما به مرور زمان و با آموزش‌هایی که از برخی از مددکاران باغ فرشته دریافت کردم، مسلط شدم. البته تجربه انبارداری باغ فرشته را هم دارم. بابتش حقوق می‌گرفتم اما کرونا که آمد به سبب جلوگیری از ابتلا منجور شدم آن را راه‌کنم. دوره‌های دفتری را هم گذراندم. یکی از ویژگی‌های این مرکز، همین حمایت‌های دلسوزانه است که نمی‌گذارند تحت هیچ شرایطی به خاطر محدودیت‌های جسمانی که داریم، ناامید شویم. استعدادیابی می‌کنند، آموزش می‌دهند و تشویق می‌کنند تا قدر تمند ادامه دهیم. شما اینجا دختری را پیدا نمی‌کنید که رشته موردعلاقه‌اش را نداشته باشد یا صاحب هنر و حرفه‌ای از عروسک‌دوزی تا کافه‌داری نشده باشد؛ مگر در شرایط خاصی مانند دخترانی با معلولیت‌های اصطلاحات که افراد در آن توانایی هیچ حرکتی را ندارند.»

ما را به جشن و مهمانی دعوت کنید

«پروانه» به مدلینگ علاقه دارد. اغلب اوقات، فراخوان شرکت‌های ویژه برگزاری جشنواره‌ها و رویدادهای مدلینگ معلولان را پیگیری می‌کند تا شاید راه ورود به آنها را پیدا کند. پروانه می‌گوید: «خوبی باغ فرشته این است که برای علاقه‌مندی‌هایمان، مانعی نمی‌گذارد. تا جایی که مقدور باشد، شرایط پیشرفت و حضور ما در جامعه را فراهم می‌کند. به‌طور مثال برای من به‌دنبال مزون‌ها یا تولیدی‌هایی که پوشاک مخصوص افراد معلول یا توانیاب را تهیه می‌کنند، هستمند که البته تعدادشان هم انگشت‌شمار است. باغ فرشته، برای من مانند یک مادر است که به همه نیازهایم توجه می‌کند. حالا گاهی بضاعت برآورده کردن آنها را دارد و گاهی هم ندارد؛ مهم دلسوزی‌های بی‌درغ آن است.» پروانه به خیران پیشنهاد می‌کند که کارگاه توجیه به نیازهای مادی معلولان، مانند پوشاک و خوراک و سایر لوازم ضروری، نیازهای غیرمادی آنها را فراموش نکنند. او ادامه می‌دهد: «گاهی خوب است که نیکوکاران بیابند اینجا و با ما هم صحبتی کنند؛ هم خودشان سرگرم می‌شوند و هم ما دلگرم می‌شویم. یا گاهی تریب

یک مراسم مهمانی ساده با مسافرت‌های یکی، دوروزه که حال و هویمان را عوض کند، بدهند آن هم بدون تشریفات دست و پاگیر.»

می‌خواهم مزون مخصوص معلولان راه بیندازم

«پروین» با معلولیتی شدید، امکان حرکت ندارد. البته این شرایط حاصل پیشروی بیماری ام‌اس در او است. بیماری‌ای که از سال ۱۳۸۷به جانش افتاد و خانواده را در نگهداری از او ناتوان کرد. او تصمیم گرفت داوطلبانه و خودخواسته به باغ فرشته که تعریفش را از یکی از دوستان شنیده بود، بیاید. پروین می‌گوید: «مدیر فروش یکی از شعب فروشگاه‌های زنجیرهای تهران بودم. هر روز به کار و فعالیت‌های گوناگون می‌گذشتم. یک‌جا پند نسودم اما نمی‌دانم سر و کله این بیماری لعنتی از کجا پیدا شد که یکباره زندگی‌ام را برهم ریخت و شدم تخت‌نشین!» حالا همه دنیایش در گوشی تلفن همراهش خلاصه می‌شود که یکی از خیران برایش تهیه کرده است. قاب عکسی کوچک از جمع خانوادگی‌اش نیز سمت چپ تخت، از دیوار آویخته. توی عکس، سالم و سرحال در کنار برادرانش ایستاده؛ خندان و بی‌خیر از آینده. او ادامه می‌دهد: «برایم دعا کنید تا کمی بهتر شوم. دلم می‌خواهد در کارگاه مهارت‌آموزی این مرکز، خیاطی یاد بگیرم و بهترین مزون ویژه افراد معلول در این شهر را راه بیندازم. یکی از دوستانم، اینجا توانسته معرق یاد بگیرد و با حمایت و همراهی مسئولان مرکز، به بازار کار معرفی شود و اینجا یعنی امید به زندگی. من هم دلم کمی امید می‌خواهد. به خدا سخت است مجبور باشی مدام روی تخت دراز کشی و به اطراف چشم بدوزی.»

تا بغض می‌کند، یکی از پرستارها جلو می‌آید و موهایی جودگندمی و کوتاه او را که از زیر روسری گلدار بیرون زده، مرتب می‌کند و آمیبدارانه خطاب به او می‌گوید: «ما کنارت هستیم تا خوب شوی و روی پای خودت بایستی.»

■ مسئول

مددجویان افتخارآفرین

مرکز باغ فرشته، نخستین مرکز نگهداری و توانبخشی دختران معلول بدون سرپرست یا بدسرپرست در تهران است. «سعید سعدآبادی» رئیس‌هیأت‌مدیره مرکز باغ فرشته می‌گوید: «این مرکز سال ۱۳۵۰راه‌اندازی شد و هم‌اکنون نزدیک به ۲سال است به بنیاد همیاران خیر جمع ایرانیان واگذار شده است. در این مدت ۲سال، تغییرات زیادی با توجه به رویکرد توانمندسازی و درآمدزایی مددجویان شامل بازسازی و نوسازی (احداث بخش‌هایی مانند کافی‌شاپ، هنرستان، مرکز مثبت زندگی، گلخانه و کترینگ) در ساختمان خوابگاه و محل زندگی افراد تحت‌حمایت به‌وجود آوردیم. احداث و راه‌اندازی هر یک از این بخش‌ها منوط به آموزش و فعالیت

خلاصه گزارش

فرناز محمدی یادداشت

روانشناس و روان‌درمانگر

سهم معلولان اعصاب و روان از امکانات اجتماعی تقریباً هیچ است

براساس یافته‌های آماری به‌طور متوسط معلولان ۱۰درصد جامعه را تشکیل می‌دهند و بخشی از این افراد معلولان اعصاب و روان هستند. برخی از ویژگی‌های رفتاری و شخصیتی در اغلب معلولان اعصاب و روان مشترک است و جزو نشانه‌های ابتلا به بیماری‌های اعصاب و روان به‌شمار می‌آید. این دسته از معلولان غالباً وسواس فکری شدید دارند. اغلب خودشان و دیگران را آزرده می‌کنند. زمانی بسیار شاد هستند و گاهی بسیار افسرده.

گاهی بدون دلیل و علت نسبت به اطرافیانشان تندی و پرخاشگری می‌کنند و گاهی هم بسیار مهربان و آرام هستند. در واقع نمی‌دانیم کدام ویژگی اخلاقی آنها را باید بپذیریم. این افسراد در موارد حادثر دچار توهم می‌شوند و مرتب از خودشان قصه می‌بافند و اغلب سنساریوهایی که در ذهن‌شان می‌گذرد، این است که دیگران مهم‌تر اینکه معمولاً بیماران حاد اعصاب و روان به اطرافیان و نزدیکان‌شان بدبین هستند و کمک‌شان را به‌سادگی نمی‌پذیرند. ولی این بیماران با وجود تمام این ویژگی‌ها غالباً افسراد بی‌آزار و قابل‌کنترلی هستند که در شرایط معمول به دیگران آسیب نمی‌رسانند.

براساس آمار تاکنون ۷۱هزار و ۳۱معمول زمن اعصاب و روان در کشور شناسایی شده که حدود ۲ هزار و ۵۲۱ نفر از آنها پایتخت‌نشین هستند و به‌دلیل مضیقه‌های مالی و شرایط نامناسب اقتصادی در کمربخوردارترین محله‌های شهر گذران عمر می‌کنند. بدون تردید آمار واقعی معلولان اعصاب و روان فراتر از این مقدار است و به‌دلیل نگرش خاص جامعه و تلاش خانواده‌ها برای پنهان ماندن بیماری این افراد بسیاری از آنها در دایره آمار و ارقام رسمی به شمار نیامده‌اند.

شاید معلولان اعصاب و روان با مشکلات ناشی از محدودیت‌های جسمانی مانند سختی تردد در پیاده‌روهای غیراستاندارد یا فراهم نبودن شرایط استفاده از وسایل حمل‌ونقل عمومی کمتر روبه‌رو باشند اما در زندگی روزمره با مسائلی مواجه می‌شوند که به‌مراتب بزرگ‌تر و آزاردهنده‌تر است. یکی از مهم‌ترین مسائل این دسته از معلولان کم‌اطلاعی جامعه و اطرافیانشان نسبت به بیماری‌های اعصاب و روان و شیوه برخورد با آنهاست. معمولاً اطلاعات چندانی راجع به اختلالات روانی در دسترس افراد مبتلا و خانواده‌های آنها قرار نمی‌گیرد. این اشخاص نیز به‌دلیل برخی عقاید نادرست که در جامعه در ارتباط با بیماری‌های اعصاب و روان وجود دارد، به‌موقع به‌دنبال درمان نرفته و اطلاعات درستی در رابطه با ماهیت بیماری خود ندارند.

نکته قابل توجه در زندگی معلولان اعصاب و روان دامنه‌گسترده تأثیر بیماری آنها بر اعضای خانواده است. خانواده این گروه از معلولان تنها بار مشکلات جسمی ناشی از ناتوانی ادراکی آنها را بر دوش می‌کشند. با مسائلی مانند برخورد نامناسب اطرافیان، باورهای غلط درباره معلولان اعصاب و روان، نیاز به کنترل و مراقبت مداوم و دائمی آنها و...دست و پنجه نرم می‌کنند. این خانواده‌ها در ورودی با مشکلات خود دست تنها هستند و نهادهای حمایتی به لزوم همدلی و همیاری با این قشر باور و توجهی ندارند.

مسئله دیگری که معلولان اعصاب و روان را آزار می‌دهد، بی‌تفاوتی جامعه نسبت به نیازهای احساسی و روحی این دسته از افراد است. معلولان اعصاب و روان هم مانند همه انسان‌ها دارای احساس و شعور عاطفی هستند و در کنار نیازهای جسمی از نظر روحی به شادی و نشاط احتیاج دارند. این گروه ازبیماران نیاز دارند که نهادهای مسئول امور معلولان براساس الزامات قانونی و انسانی در تدارک بر نامه‌های فرهنگی، اجتماعی مخاطبان خود سهمی برای آنها قائل شوند و این قشر مظلوم و فراموش شده شهر را از یاد برند.

در قانون جامع حمایت از حقوق معلولان تأمین خدمات توانبخشی، حمایتی، آموزشی، حرفه‌آموزی و گسترش مراکز خاص نگهداری توانیابان از الزامات نهادهای متولی تعیین شده است. اگر چه این قانون در مورد هیچ‌یک از معلولان به‌درستی محقق نشده اما معلولان اعصاب و روان بیشتر از سایر معلولان مورد اجحاف قرار گرفته‌اند و در مرحله اجرای قانون به کلی از قلم افتاده‌اند. در حالی که نهادهای متولی حمایت از این گروه از معلولان محدود و انگشت‌شمارند، براساس قوانین جدید حمایت از معلولان ذهنی و اعصاب و روان از دوش مسئولان آمداد برداشته شده و کاملاً به سازمان بهزیستی سپرده شده، اما حمایت‌های بهزیستی هم به پنهان‌کمبود بوده‌چ به حقوق و مزایای ناچیزی محدود است که پاسخگوی نیازهای اولیه این افراد هم نیست.

خلاصه گزارش

فرناز محمدی یادداشت

سهم معلولان اعصاب و روان از امکانات اجتماعی تقریباً هیچ است

براساس یافته‌های آماری به‌طور متوسط معلولان ۱۰درصد جامعه را تشکیل می‌دهند و بخشی از این افراد معلولان اعصاب و روان هستند. برخی از ویژگی‌های رفتاری و شخصیتی در اغلب معلولان اعصاب و روان مشترک است و جزو نشانه‌های ابتلا به بیماری‌های اعصاب و روان به‌شمار می‌آید. این دسته از معلولان غالباً وسواس فکری شدید دارند. اغلب خودشان و دیگران را آزرده می‌کنند. زمانی بسیار شاد هستند و گاهی بسیار افسرده.

گاهی بدون دلیل و علت نسبت به اطرافیانشان تندی و پرخاشگری می‌کنند و گاهی هم بسیار مهربان و آرام هستند. در واقع نمی‌دانیم کدام ویژگی اخلاقی آنها را باید بپذیریم. این افسراد در موارد حادثر دچار توهم می‌شوند و مرتب از خودشان قصه می‌بافند و اغلب سنساریوهایی که در ذهن‌شان می‌گذرد، این است که دیگران مهم‌تر اینکه معمولاً بیماران حاد اعصاب و روان به اطرافیان و نزدیکان‌شان بدبین هستند و کمک‌شان را به‌سادگی نمی‌پذیرند. ولی این بیماران با وجود تمام این ویژگی‌ها غالباً افسراد بی‌آزار و قابل‌کنترلی هستند که در شرایط معمول به دیگران آسیب نمی‌رسانند.

براساس آمار تاکنون ۷۱هزار و ۳۱معمول زمن اعصاب و روان در کشور شناسایی شده که حدود ۲ هزار و ۵۲۱ نفر از آنها پایتخت‌نشین هستند و به‌دلیل مضیقه‌های مالی و شرایط نامناسب اقتصادی در کمربخوردارترین محله‌های شهر گذران عمر می‌کنند. بدون تردید آمار واقعی معلولان اعصاب و روان فراتر از این مقدار است و به‌دلیل نگرش خاص جامعه و تلاش خانواده‌ها برای پنهان ماندن بیماری این افراد بسیاری از آنها در دایره آمار و ارقام رسمی به شمار نیامده‌اند.

شاید معلولان اعصاب و روان با مشکلات ناشی از محدودیت‌های جسمانی مانند سختی تردد در پیاده‌روهای غیراستاندارد یا فراهم نبودن شرایط استفاده از وسایل حمل‌ونقل عمومی کمتر روبه‌رو باشند اما در زندگی روزمره با مسائلی مواجه می‌شوند که به‌مراتب بزرگ‌تر و آزاردهنده‌تر است. یکی از مهم‌ترین مسائل این دسته از معلولان کم‌اطلاعی جامعه و اطرافیانشان نسبت به بیماری‌های اعصاب و روان و شیوه برخورد با آنهاست. معمولاً اطلاعات چندانی راجع به اختلالات روانی در دسترس افراد مبتلا و خانواده‌های آنها قرار نمی‌گیرد. این اشخاص نیز به‌دلیل برخی عقاید نادرست که در جامعه در ارتباط با بیماری‌های اعصاب و روان وجود دارد، به‌موقع به‌دنبال درمان نرفته و اطلاعات درستی در رابطه با ماهیت بیماری خود ندارند.

نکته قابل توجه در زندگی معلولان اعصاب و روان دامنه‌گسترده تأثیر بیماری آنها بر اعضای خانواده است. خانواده این گروه از معلولان تنها بار مشکلات جسمی ناشی از ناتوانی ادراکی آنها را بر دوش می‌کشند. با مسائلی مانند برخورد نامناسب اطرافیان، باورهای غلط درباره معلولان اعصاب و روان، نیاز به کنترل و مراقبت مداوم و دائمی آنها و...دست و پنجه نرم می‌کنند. این خانواده‌ها در ورودی با مشکلات خود دست تنها هستند و نهادهای حمایتی به لزوم همدلی و همیاری با این قشر باور و توجهی ندارند.

مسئله دیگری که معلولان اعصاب و روان را آزار می‌دهد، بی‌تفاوتی جامعه نسبت به نیازهای احساسی و روحی این دسته از افراد است. معلولان اعصاب و روان هم مانند همه انسان‌ها دارای احساس و شعور عاطفی هستند و در کنار نیازهای جسمی از نظر روحی به شادی و نشاط احتیاج دارند. این گروه ازبیماران نیاز دارند که نهادهای مسئول امور معلولان براساس الزامات قانونی و انسانی در تدارک بر نامه‌های فرهنگی، اجتماعی مخاطبان خود سهمی برای آنها قائل شوند و این قشر مظلوم و فراموش شده شهر را از یاد برند.

در قانون جامع حمایت از حقوق معلولان تأمین خدمات توانبخشی، حمایتی، آموزشی، حرفه‌آموزی و گسترش مراکز خاص نگهداری توانیابان از الزامات نهادهای متولی تعیین شده است. اگر چه این قانون در مورد هیچ‌یک از معلولان به‌درستی محقق نشده اما معلولان اعصاب و روان بیشتر از سایر معلولان مورد اجحاف قرار گرفته‌اند و در مرحله اجرای قانون به کلی از قلم افتاده‌اند. در حالی که نهادهای متولی حمایت از این گروه از معلولان محدود و انگشت‌شمارند، براساس قوانین جدید حمایت از معلولان ذهنی و اعصاب و روان از دوش مسئولان آمداد برداشته شده و کاملاً به سازمان بهزیستی سپرده شده، اما حمایت‌های بهزیستی هم به پنهان‌کمبود بوده‌چ به حقوق و مزایای ناچیزی محدود است که پاسخگوی نیازهای اولیه این افراد هم نیست.

عکس همشهری/روانا عادل

شما اینجا دختری

را پیدا نمی‌کنید که

رشته مورد علاقه‌اش

را نشناخته باشد

یا صاحب هنر و

حرفه‌ای از عروسک

دوزی تا کافه‌داری

نشده باشد؛ مگر

در شرایط خاصی

مانند دخترانی

با معلولیت‌های

اصطلاحاً فِلِت که

افراد در آن توانایی

هیچ حرکتی را

ندارند.

احداث و راه‌اندازی

هر یک از بخش‌های

مرکز باغ فرشته

منوط به آموزش و

فعالیت مددجویان

در همان بخش‌ها

بوده است. یعنی

اگر کافه رستوران

اختصاصی این مرکز

را راه‌اندازی کردیم

ابتدا، هدف‌مان

مهارت آموزی

به مددجویان

علاقه‌مند بوده

و بعد ایجاد

کسب‌وکار و شرایط

درآمدزایی برای آنها

اهمیت و ضرورت

توجه به مسائل و

افراد توان‌یاب و

گنجاندن آن در

برنامه‌ریزی‌های خرد

و کلان‌شهری و ملی،

به میزانی است که

با پیدایش شاخه‌ای

نوبن در علوم

انسانی با عنوان

جامعه‌شناسی

معلولیت، مدیران

و مسئولان مربوطه

به‌دنبال آگاهی

بخشی شهروندان

در مورد این پدیده

اجتماعی-پزشکی

هستند.